

ترجمہ حکم رفاعیہ

از تصنیفات

حضرت غوث شریف و قطب جلیل منیف پیر روشن ضمیر سیدنا  
السید الشیخ احمد الرفاعی الحسینی الکبیر رضی اللہ عنہ

(مترجم)

کیلائی زادہ السید محمد سیف الدین

برخضت نظارت معارف جلیہ طبع شدہ است

استانبول

درمطبعہ ( محمود ) بک درجوار باب عالی درجاده ابو السعود

نومرو ۷۲

۱۳۰۲

ترجمہ حکم رفاعیہ

از تصنیفات

حضرت غوث شریف و قطب جلیل منیف پیر روشن ضمیر سیدنا  
السید الشیخ احمد الرفاعی الحسینی الکبیر رضی اللہ عنہ

( مترجم )

کیلانی زادہ السید محمد سیف الدین

برخصت نظارت معارف جلیہ طبع شدہ است

استانبول

درمطبعہ ( محمود ) بك درجوار باب عالی درجاده ابوالسعود

نومرو ۷۲

۱۳۰۲

۱۹۷۶  
گزشتہ  
(مقدمہ مترجم)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حمد و سپاس و شکر بی قیاس خداوند منان کہ  
{ خلق الانسان و علمہ الیّان } را سزد . و صلوات  
زاکیات و تسلیّات عاطرات بر مفضل موجودات  
و رحمة عالمیان رسول مکرم و نبی معظم صلی اللہ  
علیہ و سلم و بر آل کرام و اصحاب کزین عظامش  
رضوان اللہ علیہم اجمعین باد . بر ضمیر ہنروران صاحب  
تدبیر مخفی نما ندکہ چنانچہ این عبد فقیر پر تقصیر فانی  
{ محمد سیف الدین } فرزند السید { محمد مرتضیٰ }  
ابن المرحوم و مغفور لہ پوست نشین درگاہ قادریہ و مفتی  
اسلام در حماة الشام السید { محمد نجیب } ابن العلامہ السید

الشيخ {محمد الازهرى} ابن الاستاذ السيد {الشيخ عمر}  
 ابن مرشد كبير وعارف شهير پوست نشين طريقت عليه  
 قادريه در حماة محميه مولانا السيد {الشيخ يس} الجيلاني  
 قدس سره. متسلسلا بقطب اكرم رباني وغوث اعظم  
 صمداني محبوب سبحاني سلطان الاولياء وسردار اصفا  
 ابى محمد باز الله الاشهب جامع معارف ومعاني سيدى  
 {السيد الشيخ محى الدين عبدالقادر الحسنى الحسينى الجيلاني}  
 رضى الله عنه نسبت اتصاليه دارم. واز طرف مادر نيز  
 بحضرت شيخ كبير وامام خطير سلطان اجلة عارفين غوث  
 جليل رباني وعلم شهير يزداني استاذ معظم لاثم دست  
 نبى مكرم صلى الله عليه وسلم ابى العلمين مولانا وسيدنا  
 {السيد الشيخ احمد الرفاعى الحسينى} رضى الله عنه نسبت  
 اتصاليه دارم. چونكه والده ماجده السيده الحسينيه  
 {فاطمه} بنت المرحوم السيد حسن ابن السيد يس ابن السيد  
 عبدالرحمن ابن السيد على العيسى الرفاعى آل القطب المشهور

{ السيد الشيخ محمد العبيسي } دفين خاك عطرتاك  
 حماة الشام كه يكي از مشاهير اولياي حما است رضی الله  
 عنهم اجمعين . درين زمان سعادت اقتران وهنكام  
 ميمنت فرجام حضرت پادشاه معارف پرور وشهنشاه  
 عواطف كستر امير المؤمنين وخليفه روى زمين خادم  
 الحرمين الشريفين ظل الله في العالم حارس شرع  
 محمدى المؤيد من السماء المنصور على الاعداء مولانا وولى  
 نعمتنا المعظم شوكتآب السلطان ابن السلطان السلطان  
 ﴿ عبدالحميد ﴾ خان ثانى الغازى حفظه الله وادام علاه  
 ونصر جنده وأبد ملكه الى آخر الزمان بحرمة ولد سيد  
 عدنان صلى الله عليه وسلم . { خواستم } كه بطريق تبرك  
 { حكم مشهوره } جد ماجد خود حضرت قطب جليل  
 السيد احمد الرفاعى الكبير رضی الله عنه { كه درنتايج  
 دين ودرسلوك اهل يقين ذخيره مكمل درزبان عذب  
 البيان عربى تأليف وتصنيف فرموده است من هم آنرا

موافق اصل بزبان فصاحت بیان فارسی ترجمه نمایم .

﴿ بیت ﴾

پوش کر بخطا رسی و طعنه مزن  
که هیچ نفس بشر از خطا خالی نبود

و این موفقیت محضا از ملاحظه لطیفه و یاوری روحانیت  
جلیله شریفه آن بزرگوار بدین بنده روی داده است .  
امدنا الله والمسلمین بامداداته وجعلنا من المحفوفین برعایتہ  
و برکاته آمین .



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

این ترجمه مختصره حضرت مؤلف رضی الله عنه است

آن سید امام و ولی هم قطب غوث جامع خاشع متواضع صاحب  
گرامات ظاهره و مناقب باهره است که خدای تعالی آنرا ممتاز و سر  
فراز کرده است بدست بوسی رسول معظم صلی الله علیه و سلم  
یعنی شیخ کبیر و عارف شهید مولانا (السید الشیخ احمد الرفاعی)  
ابن السید ابی الحسن علی ابن السید یحیی ابن السید ثابت ابن  
السید حازم ابن السید احمد ابن السید حسن (معروف و مشهور  
برفاعه که جد بزرگوار آن می شود مجد خود نسبت دارد  
چنانچه صاحب تریاق و فاروئی و شریف مرتضی شارح قاموس  
و سایر آثقات بدین وجه ذکر کرده اند) ابن السید المهدی  
ابن السید ابی القاسم محمد ابن السید الحسن ابن السید الحسین  
ابن السید موسی الثانی ابن الامام ابراهیم المرتضی ابن الامام  
موسى الجاظم ابن الامام جعفر الصادق ابن الامام محمد الباقر ابن  
الامام زین العابدین علی ابن الامام سیدنا الحسین السبط شهید دشت  
کر بلا ابن سیدنا و مولانا امیر المؤمنین وصی رسول امین ابی الحسین  
علی کرم الله وجهه (رزقه) از زوجه پاکیزه اش سیده نساعالمیان

حضرت فاطمه زهره ( دختر ) سید مخلوقین و رسول رب العالمین  
سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم . و مولود شیخ رضی الله عنه  
در واسط . و وفاتش در ( ام عییده ) واقع شده است که آن ده  
است نزد يك واسط در قاموس گفته است که ( ام عییده ) بوزن  
سفینه است نزد يك واسط و در آن قبر سید احمد الرفاعی اه .  
و شریف مرتضی در شرح قاموس نیز گفته است که ( ام عییده )  
بوزن سفینه است نزد يك واسط عراق و در آن قبر یکی از اقطاب  
اربعه است که صاحب کرامات ظاهره سید بزرگوار ابی العباس  
احمد بن علی بن یحیی بن حازم بن علی بن رفاعه است بنا برین  
نسبت بجدش برفاعی دارد و او فرزند دختر سید منصور بطائیجی که  
در زمانش بیاز اشهب لقب داشته بود رضی الله عنهم و نفعا بهم اه .  
شیخ رضی الله عنه در سال پنچصد و دو بیست پیدا شد و در سال  
پانصد و هفتاد و هشت و فات نمود و در قبه جد مادرش قطب  
جلیل انصاری شیخ ابی بکر الواسطی النجاری مشهور بصوفی  
پدر شیخ منصور بطائیجی مشارالیه دفن شده است . گروهی  
از مفتی تقلین مولانا تقی الدین واسطی قدس سره پرسیدند که  
از شغل احمد الرفاعی در مدت عمرش چه بود گفت کارش در مدت  
حیانش مدت عمرش بود چون این لفظ بر ایشان مبهم ماند  
گفت شغلش ( الله ) بود و این نام هایون عددش در حساب جل  
شصت و شیش سال است . و گفته اند که تاریخ ولادتش ( جاء  
ید سر الرب ) و تاریخ عمرش ( الله ) مد طبعیرا الف اعتبار



باید کرد و تاریخ وفاتش ( لله جاء ینسر الرب ) • حضرت امام  
 هام شیخ ابراهیم کازرونی در کتاب تریاق در حین ترجمه حال  
 حضرت مولانا رضی الله عنه این دو بیت را فرموده است که

اذا نظرت الی الدنیا وهیئتها • فانظر الی ملک فی زتی مسکین  
 ان کان یصلح للدنیا سواه فتی • فذاک یصلح للدنیا والذین

حضرت امام محدثین عزالدین احمد الفاروقی قدس سره در تفسیر  
 مسکین در بحث نسب مبارکش چنان می فرماید •

### ﴿ بیت ﴾

متی ما قبل ان نجم الصبح حیا • تعین ان مرکزہ السماء

نسبت حضرت سید احمد الرفاعی بحضرت محمدیه و وصت مسلسله  
 حسینیه که در جمیع امصار و نواحی و اقطار مانند آفتاب فی وسط  
 النهار اشتهار دارد برای اقامه دلیل آن احتیاج ندارد •

### ﴿ بیت ﴾

فلیس یصح فی الاذهان شیء • اذا احتاج النهار الی دلیل

بلکه در اینجا ذکرش بجهت تلذذ اشتام نفعات عطر آمیزش بیان می نمایم چونکه نبی معظم سید عرب و عجم بصحت نسبت و وصلتش شهادت فرموده اند زیرا که در سالی که شیخ رضی الله عنه بحج رفته پیش حجره عطرناک نبویه ایستاده بحضرة رسالتپناه بدین وجه خطاب نموده بود ( السلام عليك يا جدي ) پس فخر کائنات و سید موجودات علیه افضل صلوات بدین وجه جواب دادند که ( وعليك السلام يا ولدي ) در هنگام استماع این کلام بحضرت شیخ وجد حاصل شده و این دوبیترا انشا کرد و گفت .

فی حالة البعد روحی کنت ارسلها • تقبل الارض عنی وهی نابتی  
وهذه دولة الاشباح قد حضرت • فامدد يدك کی تحطی بها شفتی

آن وقت پیغمبر ذیشان صلی الله علیه وسلم دست شریف خود را از مرقد مبارک دراز کرد . و حضرت پیر روشن ضمیر او را تقییل نمود . و در آن زمان از شاهدان نزدیک نود هزار از نفر موجود بود و همگی شاهدان دست شریف پیغمبر علیه السلام را دیده و کلام مبارکشرا شنیده اند . می گوید که پدر من نفعنا الله به از پدر خود عزالدین عمر الفاروئی قدس سره روایت می کند که آن نیز همراه حجاج آن سال یافت شده بود و آنرا بچشم خود دیده است و همراه زوار شاهدان بزرگوار شیخ حیات ابن قیس الحراتی

وحضرة السيد الشيخ عبدالقادر الحلي والشيخ عدي الشامي هم  
 حاضر بودند رضي الله تعالى عنهم اجمعين . ومي كويد كه بحمد الله  
 من هم پنج نفر حجاج آن سال را بچشم خود دیده ام نفعنا الله بهم  
 اجمعين اه . این کرامت علیه ومعجزه نبویه را بسیاری کسان  
 بزکوار در تصنیفات خود مانند جلال السیوطی والشهاب الحفاجی  
 در شرح شفا والمناوی در طبقات خود و امام عبدالرحمن صفوی  
 در کتاب خود مسما النزهة وابن الحاج درام براهین والصفای  
 در اسرار ربانیه ذکر کرده اند . و ذکرش الی زماننا هذا جارینت  
 وفي الجملة در ولایت ابرار اقرار باید کرد و نه انکار .

﴿ بیت ﴾

وكم رام الحسود لها جحودا . ولكن لاسيل الى لجحود

ايدنا الله ببركاته السارية والمسلمين ونفعا به وبجميع اخوانه  
 واولياء الله الصالحين امين .



حکم حضرت القطب الجلیل سیدنا السید الشیخ ابی  
عباس احمد الرفاعی الحسینی الکبیر رضی اللہ عنہ

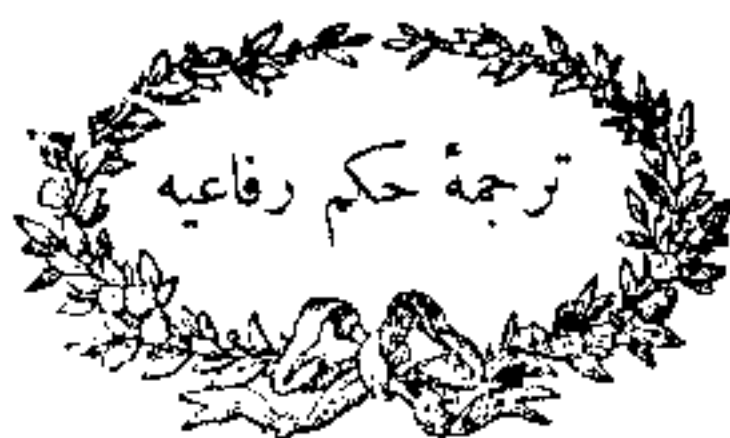
﴿ مترجم ﴾

﴿ کیلانی زادہ السید محمد سیف الدین ﴾

## ﴿ مقدمة حکم رفاعیہ ﴾

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

الحمد لله والصلاة والسلام على سيدنا ومولانا ونبينا محمد رسول الله  
وعلى آله وصحبه ومن والاه ( اما بعد ) اين فقير محتاج بر حمة  
ربه القدير على ابوالفضل الواسطي الشافعي احسن الله اليه  
بالعفو والمغفرة امين . مى گويد كه در خزينه علامه و حبر  
جليل فهامه سيدالشيخ عبدالسميع الهاشمي ابن ( رفاع ) بخط  
سيد جليل وولى بزرگوار شهير شيخ مشايخ كوه راسخ دريائى  
معارف وكنجينه عوارف صاحب دست بيضاء و منقبة عظمى  
ابى العباس القطب الشريف ( السيد احمد محى الدين ابوالعلمين )  
فرزند سيد محتشم ابى الحسن على الحسينى الرفاعى قدس الله سره  
ورضى عنه ديده ام در حاشيه آن حضرت شيخما شيخ عبد  
السميع الهاشمى نوشته است كه ( اين حكم حضرت غوث شريف  
سيدنا سيد احمد الرفاعى الحسينى ) رضى الله عنه است آنرا بمن  
داد و بحفظ آن مرا امر كرد و اين از انفس ذخائر است براى  
كسى كه خداى تعالى او را توفيق فرمايد .



— ﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾ —

الحمد لله رب العالمين وصلى الله وسلم على سيدنا محمد وآله وصحبه اجمعين  
والسلام علينا وعلى عباد الله الصالحين من العبد الفقير اللاشي (احمد)  
الى الشيخ المحترم الهاشمي كان الله لنا وله وللمسلمين امين .  
(اي برادر) من ترا بتقواي خدا واتباع سنت رسول الله صلى الله  
عليه وسلم وصيت مي كنم . و مي خواهم كه بدین نصيحت كه چه  
در حق تو و چه در حق امثال تو فائده كلي دارد . رغبت تمام  
نمای . و زنهار بنا اهلان مسپاری . چونكه بد آن ظالم مي كني .  
اي (عبد السميع) اكر فقير براي نفس خود ياري نمايد خيلي  
مانده مي شود . اما اكر كار خود را بجناب خدا بسپارد  
بي خويشان و دوستان دستكيش مي شود . عقل كنجینه  
فوائد و كيميای سعادت است . علم در جهان شرفست و در عقبا  
عزت . کسی كه بامستعار قیام مي نمايد بجز حجاب فائده ندارد .  
كريستن مادر مانند كريستن مستاجر نيست . چندانكه كس طقطقه  
نعال باطراف رجال مي نمايد آن قدر سرودين مي پراند .

دو لفظ در دین مفرق است یکی گفتن در وحده و دیگری شطح  
 است یعنی تحدث نعمت از حد بیرون . طومار حال مردم  
 از دوستان و رفیقانش نمایان است . سختی کشیدن مردمان  
 و حساب و کتاب ایشان همه از سبب ریاست و شهوت است .  
 و درین دو چیز غایات است . هر حقیقتی که مغایر شریعت باشد  
 زندقه است . انتهای معرفت خدای تعالی عبارت از باور  
 نمودن وجودش بی چون و چرا و مسکن و جا . شدت مرض  
 موت پلهای نخستین معرفت خداست نزد محجوبین .  
 ولهدا بما گفته شد ( موتوا قبل ان تموتوا ) آمدن موت پرده  
 را برمی دارد چنانکه وارد شده است ( الناس نیام  
 فاذا ماتوا انبہوا ) . همه توحید تو قبل از تزییه خدا سبحانه  
 و تعالی شرك است . توحید و جدا نیست در قلب از  
 تعطیل و تشبیه مانع می شود . آمد و رفت همه خیال است .  
 ای مسکین از اسپ تکبر پیاده شو . بسی لغزشها هستند که  
 بحفره می اندازند . بعض علم است که میوه اش جهل است .  
 و بعض جهل است که ثمره اش علمست . تو که علمت را جامه ذل  
 پوشانیده پس چگونه عزت علم بتو درست می آید . مپندار که  
 رنگ حنا پیر یترای بپوشاند چونکه آن حناتها رنگ مویها تغیر  
 کرده است و نه پیر را . نشستن آدم از رفتن قاف تا قاف افضل  
 است . و از سخن راندنش در ذات و صفات باری تعالی  
 سکوتش اکمل . هر که بر مخلوق دست درازی می کند نزد

یزدان کوتاه دست می شود . هر که بر بندگان خدای تعالی  
 تکبر نماید از نظر معبود می افتد . هر حال تحولی دارد .  
 و هر پنهانی ظاهری دارد کسی که زره شکیب بپوشید از تیر  
 شتابی سلامت ماند . اگر مرد صاحب تمکین بر بلند ترین  
 کوههای روی زمین نیزه نصب نماید و هشت شبان روز تند باد  
 بر آن بوزد باز هم يك مویش تغییر نمی یابد . دروغگو آنست که  
 بر مبدعات بر پا می گردد . و خردمند آنکه مقصودش بیرون  
 مبدعات است . مرد کامل بغیر از خدا هر چیزی را ترك می کند .  
 همه مخلوقات نه کزند و نه سود می رسانند . بلکه ببندگان خدا  
 حجابی شده اند هر که آن حجاب را بردارد بخالق خود  
 می رسد . بغیر خدا اطمئنان نمودن خوف است و خوف خدا  
 اطمئنان است از دیگران . زیر هر حالتی يك حال یزدانی یافت  
 می شود اگر آنرا می شناختی می دانستی که سعی و اسکان تو همه  
 بد آن تعلق دارد . و تو مسخر هستی ( اعمالوا فكل میسر  
 لما خلق له ) . صوفی آنست که آینه نفسش صاف شده فضیلت  
 خود را بر دیگران نیند . همه اغیار حجابهای قاطعه هستند .  
 هر که از آنها رهای یافت براد واصل گردید . وقت مانند  
 شمشیر است . هر که بد آن مقابله نماید آنرا می برد . نشان  
 خردمند در سختی صبر نمودن و در فراخی تواضع کردن و در  
 هر چیز خوبی گرفتن و طالب حق شدن است . و علامت  
 عارف حالرا کم کردن و سخن راست گفتن و از میدها رهای



یافتن است . دنیا و آخرت در دوسخن است . یکی عقل است  
و دیگری دین . علم آنست که ترا از رتبه جهل بر آرد و از  
منزله غرور دور کند و در راه اولی العزم بیندازد . شیخ  
انست که نصیحت خود را بتومی فهماند و در هتکام رهنمای دلیلت  
بگردد و در وقت گرفتت برمی دارد . شیخ آنست که ترا در  
راه کتاب و سنت بیندازد و از محدث و بدعه دور نماید . شیخ  
آنست که ظاهرش و باطنش شرع باشد . طریقت عین شریعت  
است . دروغگو این خرقه را می آلاید و می گوید باطن غیر  
ظاهر است . مرد عارف می گوید که باطن آنچه باطن ظاهر  
است و جوهرش خالص . قرآن عظیم الشان دریای جمیع حکم  
است ولی گوش شنوا کجا است . آواز نجات در هتکام دق باب  
رضای خدا می شنوی . از خدا راضی باش و اگر راضی باشی  
بأمن و امان می خوابی . آنکه پیدر و مادر و عم و خال و مال  
و خویشان و رجال افتخار نماید از معرفت بویی نمی گیرد .  
هر که نفس خود را می بیند نزد خدای تعالی هیچ نیست .  
اگر عابدی عبادت ثقلین نماید و در روی ذره از کبر باشد آن عابد  
از دشمنان خدا و اعدا رسول الله علیه السلام است . سه چیز  
یعنی عجب و ححق و بخل است که اگر در کسی یافت بشود و تا از آن  
نکرده ولی نمی شود . هر که نفس خود را از دیگران بهتر بیند نزد  
خدا و مخلوق خدا دروغگو است . ظالمترین آنست که خود را  
از دیگران بزرگ می بیند . ظلم آنست که مرد بر مراتب کاذبه دنیا

حریص باشد . و از آن مراتب یکی آنست که چه بنشین  
 و چه بکفتن چیزیکه حق نداشته باشد بر برادر خود خود را  
 ارتفاع می دهد . و همچنین مرتبهای دیگر نیز قیاس میشوند .  
 هر که مردمان را بقوه قاهره بگیرد در دل ایشان دشمنی خود  
 می گذارد بهر طوریکه بوده باشد . و آنکه مردمان را بمسکنت  
 و تواضع اتخاذ نماید در دل ایشان اعتراف عزت یا اهانت می گذارد .  
 بهترین رفیق در ملک خدا ترس خداست . و بهترین جاه  
 اخلاص است . اگر کسی اندکی از کبر و انانیت داشته باشد هرگز  
 بمرتبه اهل کمال نمی رسد . شاطح اگر نیفتد بر حالت شطح  
 پایدار می ماند . مرد کامل از خدمت خود واپس نمی ماند .  
 دعوی بقیه رعونت در نفس است . اگر چه دل بد آن تحمل  
 ندارد باین همه احمق از دعوی باز نمی آستد . تحدث نعمت  
 بیان قرینت است و رستن از تجاوز مرتبه بندگی . مرد  
 عارف نه بدنی و نه آخره نظرمی نماید . بهترین کمال ترک اغیار  
 و استبشار است از حوادث اکوان و خواری در جامه فنا میان  
 دست قدرت حی لایموت است . رواق شیخ را حرم و کورش را  
 صنم و حالش را آلات گرفتن درهم مساز . مردم آنست که شیخ  
 بد آن افتخار نماید نه وی بشیخ . کوش کسی که از آواز اغیار  
 کر کردید ندای ( لمن الملك اليوم ) می شنود . و از اسپ دروغ  
 و کبر و انانیت وقوت و وحدت و غضب می فرآید و در مقام عبودیت

می‌استاد . زنهار از آن کلام که بعضی از اهل تصوف در باب وحدت  
می‌گویند . و زنهار از شطح چونکه حجاب ذنوب از حجاب  
کفر اولی تراست . ( ان الله لا یغفر ان یشرك به و ینغفر ما دون  
ذلك لمن یشاء ) . اگر مردی را بینی در هوا می‌پرد باز  
اعتبارش مکن تا که اقوال و افعالش را بتر از وی شرع بسنجی .  
زنهار از انکار هر قول و فعل طائفه صوفیه . و احوال ایشانرا  
بدیشان تسلیم کن . اگر شرع شریف حال ایشانرا رد کند  
در آن صورت با شرع باش . پیش از ترك خلائق تکام بحقایق  
از شهوات نفوس است . هر که بهوای نفس خود از حق بیاطل  
میل نماید در گمراهیست . نخستین ابواب معرفت موانست  
نمودن باخدای تعالی است . و زاهدی قدم نخستین قاصد راه  
خدای عز و جل . و هر که بعشق می‌میرد شهید است .  
و هر که باخلاص زندگانی می‌کند سعید است . و این هر دو بتوفیق  
خدای تعالی است . و آنکه بی‌مرشد راه می‌رود بقهر باز  
می‌گردد . بدین طریقت بآرث نیاید از پدر وارث نمی‌شود  
بلکه این طریقه عمل وجد و ایستادن برحد و ریختن اشک برخند  
و ادب باخدای تعالی است . برخی اذنا دانان می‌پندارند که  
بدین طریقت باقیل و قال و درهم و مال و ظاهر اعمال نائل  
می‌شوند . بخدا چنین نیست . بلکه نائل شدن بد آن بصدق  
و انکسار و ذل و افتقار و اتباع سنت نبی مختار و ترك اغیار است .  
آنرا که خدا عزیز کرد در هر جا عزیز است . و آنرا که

دیگری عزیز کرد در هر جا عزیز نیست . قرآن آیت جامعه است  
آیات ربانیه درو مندرج است . کسی را که جناب خدا  
بفهم بواطن کتاب و التزام ظاهر شرع احسان نمود هر آینه آن  
کس ده نعمت را فراهم آورد . و هر که برای خود معناداد  
کم راه می شود . و از ظاهر و باطن دور می افتد . ذکر  
خدا سپر همه افات سماویه و حادثه ارضیه است . چون مرد  
ذاکر جلیس خداست پس متأدب باید گردید بامذکور . تا از  
مجالستی که برکت قبول است دور نیفتد و از غفلت پاك گردد .  
هر زبانی که مترجم حضرت قلب شده بگوید بضاعتش را آشکار  
می گرداند . و کنجینه اش را می کشاید . کسی که حضرت  
قلبش پاك شد زبانش خوب و بیانش هم شیرین است . اگر  
زبان خود بفتح سیال اعتبار نماید و حضرت قلب را بیاك گرداند  
سرفان و برهانش زیاده می شود . و آنکه اکتفا کرد بمحظ  
زبان از تناول ثمرات افعال تنها باقوال کوتاه دست می ماند .  
روح جسم معرفت انتباه دائمی و سر سلیم و قلب رحیم و قدم ثابت است .  
و از شرط حکمت آنست که معروف را باهش بسیاری . و شرط  
راستی آنست که از غیر اهل هم منع نماید . و ثمره ثواب  
این دو فعل را از خدا می یابی . بمعروف کفران نعمت  
مکن زیرا که نزد خدا کران است . دساس افلاح نمی شود .  
و ظالم عزیز نمی گردد . و کار عاصی تمام نمی شود . و بنده که  
بوکیل و نصیری خدا راضی می شود خوار نمی گردد . مردم

مشکک افلاح نشود . و حیلہ کار بکام نمی رسد . و بخیل سودمند  
 نشود . و حسود مدد نمی یابد و سک دنیا بر ککوشت حیفه  
 مستولی نمی گردد . و محول حول خداست . غارۃ خدا می در  
 دو قهر و تدمیر می کند . و برای شکستن دل بنده مؤمن که  
 بجز خدا یاری ندارد حال مملکت کسری را بر هم می  
 زند . کسانی که نفس خود را می بینند دل ایشان نا بینا  
 می گردد . اما مرد دیندار باستغفار حجاب را بر می دارد . و بر  
 مرد بی دین حجاب بر حجاب می افتد . و معصوم آنکه  
 خدای تعالی آنرا نگاه داشت . ابلهی درمان ندارد .  
 و حق دفع نمی شود . و با مغرور صحبت نمی شود . و مرد  
 غدار عهد و پیمان نمی بیند . و غافل نور ندارد . کسی که  
 عهد و پیمان بجا نمی آرد ایمان هم ندارد . جناب خدا چنان  
 مقدر فرمود که مردمان نیک کردار در دنیا از دست اشرار  
 و زبان فجار عذاب دشوار یابد . و مرد مردار هم در حق  
 نیکی ککنده بدی و در حق مرد بی ضرر حیلہ و مکر نماید .  
 و مدد خدا بنده مخلص منکسر محیط است ( و مالمظالمین من  
 انصار ) . علامت عدو آنست که بمال تو رغبت می نماید وقتی که  
 مالت نقصان شد ترا می گذارد . و در رغبت تو تیغ زبانا  
 می بر آدر . و از مدح و ستایش تو اگر آه می نماید . تو او را  
 بخدا بسپار که خود سر نکون می شود بر سرش . آن مانند  
 آتش است که هیز مرا می خورد و خود هم محو می شود

( و کفی بالله نصیرا ) . و علامت دوست آنست که محضا برای خدا دوستی می نماید و اگر چنین رفیق یافتی با او پیوند نمای . چونکه دوستان خالص کم یاب هستند . بعض از کلام صوفیانرا تأویل کن و گویا تو حدود را بشبهات منع می کنی . اگر من در زمان حلاج منصور می بودم من نیز در فتوی دادن بآن کسی می شدم که در حق او فتوای قتل داده بود اگر دعوی اثبات می شد . و گرنه چنان تأویل می کردم که از وی منع شود و توبه بکردنش در رجوع نمودنش بخدای عز و جل قناعت می کردم . زیرا در رحمت کشاده است . خدای تعالی درجات رفیعه را ببنده از بندگان خود بخشیده است و اهل بخشایش بدان درجه ها بالا می شوند . هر که سر خدا در طی این بخشایش ادراک نمود همه مخلوق تواضع می نماید . چونکه خوا تیم مجهول و ساحه کرم فراخ است و در حق حضرت بخشنده قید نیست هر چه بخواهد می نماید و هر که را بخواهد بر حمة خود مختص می نماید ( یختص بر حمة من یشاء ) . بعض اعاجم صوفیه خراسان گفتند که روحانیت ابن شهریار صوفی کبیر قدس سره بر همه صوفیان عرب و عجم بکلی تصرف می کند . با وجودیکه چنین نیست چونکه جناب خدا وهاب و فعال است . نیابت محمدیه نزد اهل دلان ثابت است و دور می کند بنوبت اهل وقت بر مقتضای درجه ایشان . و تصرف روح برای مخلوق درست نیست . بلکه کرم خدا نه

بعض بلکه همه اولیاء اشتمال دارد . کسی که اولیا را بخدای  
 تعالی وسیله سازد حالش صلاح می یابد چنانکه خدای متعال  
 فرموده است ( نحن اولیاءکم فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة )  
 حد و نهایت اینست . زنهار از افراط اعاجم چونکه در عمل  
 بعض ایشان اطراء دارد . و حیب خدا و رسول محبتی  
 صلی الله علیه و سلم از آن نهی کرده است . اگر بنده زنده  
 باشد و یا مرده از دیدن فعل در وی اجتناب نماید چونکه تمامی  
 مخلوقات ( لا یملکون لانیفسهم ضراً و لانفعاً ) یعنی نه از ایشان  
 فائده می رسد و نه زیان . لکن محبت دوستان خدا را نزد خدا  
 وسیله ساز . زیرا که محبت خدا بندگانش سر یست از  
 اسرار الوهیت است . و چه وسیله خوب است نزد خدا سر  
 الوهیت و صفت ربوبیت . مرد ولی آنست که بجان و دل  
 بدامن نبی صلی الله علیه و سلم تمسک نماید . و از خدا راضی  
 شود . کسی که بخدا پناه می آرد جلیل می شود . و کسی که بجز  
 خدا بر دیگری اعتماد می کند ذلیل می گردد . و آنکه باغیار  
 استغنا کند خورد می شود . و کسی که بغیر راه پیغمبر راه دیگر  
 گرفت کم راه می شود . دانش نوراست و تواضع هم سرور .  
 همت مرد آنست که حال خود را بخدای سپارد . علوی مرتبه  
 ایمان بعلوی همت فرق و تفاوت دارد . و کسی که بیقین  
 میداند که خدای تعالی کار ساز مطلق است عنان همت خود را  
 از دیگران می گرداند . کسی که در راه خدا همت بلند دارد

عزیمتش بخدا درست است • و بسایه دیگران نمی رود •  
 خوان کرم آنست که بروی چه مرد خوش خو و چه بد خو  
 بنشیند • جناب خدا در خاتمه بر بندگان خود از مادر مشفق  
 تراست • اگر ایزد تعالی بنده خود نعمتی احسان نماید  
 هرگز از وی باز نمی ستاند مگر بکفران نعمت • فیوضات  
 مواهب الاهیة بیرون از تصور او هام و عقول است • آنکه میداند که  
 پروردگار هر چه خواهد می سازد • پس کار خود را بکار ساز  
 مقتدر می سپارد • و پیشانی خود را بر خاک تسلیم می گذارد •  
 اگر حقایق بر کسی آشکار گردد از صحائف آن سطر ( کل  
 شیء هالك الا وجهه ) را می خواند • اگر بنظر امعان  
 در دوائر اکوان نگاه نمای می بینی که عجز بدان محیط است  
 و افتقار هم بدو قائم • و حول و دستگیری و توانگری و قدرت  
 برای خداست که شریک و نظیر ندارد • لغزش پای دعوی  
 و خود بینی و معارضه اقدار است • اگر مطابق دعوی قدرت  
 و قوت می داشتی هرگز نمی مردی • چون تو دعوی کبر  
 و غرور می نمای پس تو کجا و رباست کجا از اسب ریاست  
 و عزت فرای • و جامه بنده کی و ذلت را بپوش • چونکه همه  
 دعوی تو دروغ است و همه ریاست و کبر تو هرزه کوی است •  
 ازین چیزها خاموش باش و بسکو هر چیز از جانب خدا •  
 سیر بکن در میان دو دیوار یعنی در دیوار شرع و عمل •  
 در طریق اتباع سالک باش زیرا که طریق اتباع خیر است



و طریق ابتداء نیز شر • و در میان خیر و شر فرقی بسیار دارد • روی خود را بر در تسلیم و جین خود را بر خاک تواضع بنه • و بر عمل خود تکیه مکن والتجانی بر رحمت و قدرت خدای تعالی و از خود بینی و دوجویی پاک شو • بلکه بدان وسیله باهل سعادت که ایمان آوردند و تقوی نمودند ملحق می شوی • برکت بنده صالح اولوقت است که بخدای عزوجل نزدیک شود • اولیا بدروازۀ یزدان حرمت دارند را که ایشانرا چنین قسمت نمی داد دیگران را بولایت خود اختصاص نمی کرد ایشان جانبازان خدا هستند که جناب خدا شریعت خود را بایشان مؤکد و حقیقت را نصرت داد و شرف پیغمبر علیه السلام را نگاه داشت و بدو رسانید چنانکه خدای تعالی فرموده است ( یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین ) • معرفت یزدان کونا کون است و اعظم اقسام آن تعظیم او امر خداست •

در میان خدا و بندکان خدا بجز غفلت حجابی ندارد ( قال الله تعالی ) اذ کرونی اذ کرم ) • بنده عارف بخدای تعالی پناه می برد و کرم از خدا منتظر می باشد و جناب خدا بی سابقه صنعت و عمل ایشان بکرم و فضل خود نائل گردانید • دل در میان دو انکشت قدرت یزدان می گردد پس تضرع و نیاز بکنید بخدای تعالی تا که دلها را بر محبت و دین خود ثابت گرداند ( و کنی بالله ولیاً ) • مظاهر آدمیان بر دو قسم است